

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

صمد زابلی

۱۳ جنوری ۲۰۱۳

سلسله ای از آموختنی های من

(۴)

در این سلسله، آموختنی هایم را از مجموعه سخنرانی های ستالین راجع به اصول لنینیزم یادداشت کرده ام که بخش وار ارائه می گردد.

لنینیزم چیست؟

لنینیزم تطبیق مارکسیزم در شرایط خاص روسیه: شماری می گویند که لنینیزم تطبیق مارکسیزم با شرایط خاص روسیه است. این تعریف با وجودی که مکمل نیست اما سهمی از حقیقت را بیان می کند. درست است که لنین، مارکسیزم را با وضعیت روسیه تطبیق نمود. اما لنینیزم تنها تطبیق ساده مارکسیزم با اوضاع مختص روسیه نبود، زیرا که اگر چنین می بود در این صورت لنینیزم تنها یک پدیده ملی و صرفاً روسی و فقط روسی می بود، در حالی که می بینیم که لنینیزم فراتر از مرزهای روسیه رهنمای پراتیک مارکسیست هاست.

لنینیزم احیای عناصر انقلابی مارکسیزم سال های ۱۸۴۰ تا ۱۸۵۰: در این تعریف نیز حقیقتی نهفته است. زیرا لنین محتویات انقلابی مارکسیزم را که اپورتونیست های بین الملل دوم زنده به گور کرده بودند احیاء کرد. اما لنینیزم یک قدم فراتر از این می رود، نه تنها مارکسیزم را مجدداً احیاء نمود، بلکه مارکسیزم را در شرایط تازه سرمایه داری و مبارزه طبقاتی پرولتاریا تکامل و توسعه داد.

لنینیزم، مارکسیزم عصر امپریالیزم و انقلاب پرولتاریایی است: مارکس و انگلس در دوره ماقبل انقلاب (منظور ما انقلاب پرولتاریایی است) وارد عمل شدند. آنان در دوره ای وارد عمل شدند که امپریالیزم هنوز تکامل نیافته بود، در دوره ای که پرولترها برای انقلاب آماده می شدند، در دوره ای که انقلاب پرولتاریا هنوز عملاً و مستقیماً ناگزیر نبود. ولی لنین در زمانی که امپریالیزم تکامل یافته بود، دوره ای که انقلاب پرولتاریا وسعت پیدا می کرد، هنگامی که انقلاب پرولتاریا در یک کشور پیروز گشته و دموکراسی بورژوازی را سرنگون کرده، عصر دموکراسی پرولتاریا و عصر شوراها آغاز شده بود، وارد عمل شد. از اینرو ما لنینیزم را به طور کلی تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریا، و به طور اخص تئوری و تاکتیک دیکتاتوری پرولتاریا می دانیم.

لنینیزم دارای جنبه فوق العاده مبارز و انقلابی است: این خصلت لنینیزم دو علت دارد: یکی این که لنینیزم از اعماق انقلاب پرولتاریا بیرون آمده و نمی تواند مهر آن را بر چهره خود نداشته باشد؛ دوم این که لنینیزم در نبرد علیه اپورتونیست های بین الملل دوم پرورش یافته و مستحکم شده است. نبردی که برای کامیابی در مبارزه به ضد سرمایه

داری شرط لازم و اولیه بود. از اینرو ما گفته می‌توانیم که یکی از مهمترین وظایف لنینیزم، مبارزه بی رحمانه علیه اپورتونیزم است.

سوالات:

۱. چرا کمونیست‌های انقلابی در مبارزه شان باید شرایط خاص کشور های خود را در نظر داشته باشند؟
۲. آیا سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان که جامعه افغانستان را جامعه سرمایه داری می خواند و مرحله انقلاب را سوسیالیستی ارزیابی می کند، از شرایط خاص جامعه افغانستان شناخت دارد، اگر نه، آیا می تواند مارکسیزم را خلاصه به ساحتی پراکنده ببرد؟
۳. در انترناسیونال دوم، اپورتونیست ها چگونه بر ماهیت انقلابی مارکسیزم حمله کردند؟
۴. نقش مبارزه لنین در مبارزه علیه اپورتونیست های بین الملل دوم، چه بود؟
۵. چنانچه ستالین می گوید، زمانی که امپریالیزم هنوز تکامل نیافته بود، در دوره ای که پرولترها برای انقلاب آماده می شدند، در زمانی که انقلاب پرولتاریا هنوز عملاً و مستقیماً ناگزیر نبود؛ مارکس و انگلس وارد مرحله عمل شدند. اما لنین در زمانی که امپریالیزم تکامل یافته و در دوره ای که انقلاب پرولتاریا وسعت می یافت، هنگامی که دیگر انقلاب در یک کشور پیروز گشته و دموکراسی بورژوازی را سرنگون کرده بود، عصر دموکراسی پرولتاریا و عصر شورها را آغاز شده بود، وارد میدان فعالیت شد؛ در مورد «مائوئیزم» چه می گوئید؟
۶. لنینیزم دارای جنبه فوق العاده مبارز و انقلابی است و یکی از دو علت عمده آن، مبارزه قاطع لنینیزم علیه اپورتونیزم است. مبارزه ای که برای پیروزی بر سرمایه داری ضرورت و شرط اولیه می باشد. سؤال اینست وقتی کمونیست های انقلابی علیه اپورتونیست های خجل ما مبارزه می کند و اصولیت لنینیستی خود را به اثبات می رسانند، چرا اپورتونیست ها آن را «عقده ای» می خوانند و اینجا و آنجا کمونیست های انقلابی را به زعم خود شان با اصطلاحات کوچکی که نشاندهنده شخصیت خودشان و به قامت شان زیبا می افتد، «توهین» و «تحقیر» می کنند؟ آیا فکر نمی کنید که تیشه مبارزه کمونیست ها به درز خورده است و اپورتونیست ها در منگنه گیر کرده اند؟
۷. وقتی کمونیست های انقلابی بر اساس اصل لنینیستی علیه اپورتونیست های خجل مبارزه می کنند و در این مبارزه سنگرهای اپورتونیستی آنان را آماج قرار می دهند، اپورتونیست ها چرا این مبارزه کمونیست های انقلابی را «افشاءگری» می خوانند، منظور ایشان از «افشاءگری» چیست، آیا با بلند کردن بیرق بی رنگ و فرسوده و تکه و پاره «افشاءگری» در صدد پنهان کردن اپورتونیزم خود هستند و یا چیز دیگر؟ اگر مارکسیست ها این سنگر های فرسوده و استعماری اپورتونیست ها را به خطری که «افشاءگری» نشود، نشانه نگیرند، چگونه باید علیه خط اپورتونیستی که با تسلیم طلبی همراه می شود و در پیروزی مبارزه علیه امپریالیست ها شرط اولیه است، مبارزه کنند؟ در اسناد کمونیست ها سیاست های تسلیم طلبانه سنگرهای گوناگون اپورتونیست ها افشاء شده است، افشاگرایی که لنینیزم آن را از وظایف کمونیست ها می داند. اما اپورتونیست ها که نمی توانند خط اصولی و انقلابی کمونیست ها را نقد کنند، ناگزیر به افشاءگری خاینانه هستند و در این شبکه و آن شبکه روابط تشکیلاتی، خانوادگی، آدرس ها و... را افشاء می کنند. این برخورد خاینانه از کجا نشأت می کند، از اپورتونیزم، از تسلیم طلبی، از انجوایزم و یا هر سه و یا ایزم های بیمار دیگر؟